

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۴)

شنبه ۲۷ - ۰۱ - ۱۴۳۸ هـ ق - ۰۸ - ۰۸ - ۱۳۹۵ - ۲۸ - ۱۰ - ۲۰۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه (۱) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى (۴) الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵)

بنام خدای رحمان رحیم، طاه، ها (۱) فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا سختی کشی (۲) جز آن که بیادارنده‌ای باشد آن را که نگرانی می‌دارد (۳) فروفرستاده‌ای از آن که آفرید زمین و آسمان‌های بالا را (۴). [خدای] رحمان بر عرش راست است (۵).

I. تفسیر

1. تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى: فروفرستاده‌ای از آن که آفرید زمین و آسمان‌های بالا را.

خطاب به رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود، "طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى" (۲-۱: ۲۰ طه) طاه، ها نازل نمودیم بر تو قرآن را تا سختی کشی، لیکن از تذکره شدن آن برای هر که خشیت دارد با عنوان "تنزیلی" یاد فرمود از آن که زمین و آسمان‌های برتر را خلق کرده است. یعنی قرآن نزد خالق زمین و آسمان‌های برتر است، و آن را بر تو نازل فرمود، تا تنزیل نماید آن را از طریق تو و تذکره‌ای قرار دهد آن را برای هر که خشیت دارد. آن قرآن نازل شده بر تو، بدون تنزیل در این صورت فرقانی، فراتر از تحمل و درک و فهم غیر تو است. این برداشت با آنچه درباره حروف مقطعه گذشت نیز سازگارتر است، و این سوره مبارکه نیز با حروف مقطعه "طه" شروع شد شاید به همین خاطر که اشارتی باشد به این که دیگران را توان تحمل و فهم آن قرآن تنزیل نشده نیست.

خدای تعالی می‌فرماید، "لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ حَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأُمْتَالُ تُضَارِبُ اللَّيْسَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (۲۱: ۵۹ الحشر) (اگر نازل کرده بودیم این قرآن را بر کوهی، هر آینه می‌دیدي آن را فروتن و شکاف خورده از خشیت خدا، و این مثل‌ها را می‌زنیم برای مردمان باشد که ایشان تفکر کنند.)

پس، دریافت قرآن مجید به همان نحوی که نزد خالق زمین و آسمان‌های برتر است، در صورت غیر تنزیلی آن، جز بر رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- و اولیاء خاتم او- علیه و علیهم السلام- ممکن نیست.

از امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- نیز چنین نقل شد (آداب الصلاة، متن، ص ۱۸۲ - ۱۸۰):

فصل اول: ادب تعظیم

یکی از آداب مهمه قرائت کتاب الهی، که عارف و عامی در آن شرکت دارند و از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیت قلب و حیات باطن شود، "تعظیم" است. و آن موقوف به فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن است. و این معنی گرچه به حسب حقیقت از نطاق بیان خارج و از طاقت بشر بیرون است، زیرا که فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطوّر به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیّه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت "کلام نفسی" است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است. و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیّه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه و آله در محفل انس "قاب قوسین" بلکه در خلوتگاه سرّ مقام "او ادنی". و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویّه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود بدون تنزل به منازل و تطوّر به اطوار، و آن قرآن بی تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب، علیه السلام [است]، و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطوّر به اطوار ملکیه و تکسّی به کسوت الفاظ و حروف دنیاویّه.

و این یکی از معانی "تحریف" است که در جمیع کتاب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا خیره عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده. و عدد مراتب تحریف مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است مطابق التعل بالثعل، الا آن که تحریف تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس، مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعکس است. و سالك إلى الله به هر مرتبه از مراتب بطون که نائل شد، از يك مرتبه تحریف تخلص پیدا کند، تا به بطون مطلق، که بطن سابع است به حسب مراتب کلیّه که رسید، از تحریف مطلقا متخلص شود. پس، ممکن است قرآن شریف برای کسی محزّف به جمیع انواع تحریف باشد، و برای کسی به بعض مراتب، و برای کسی محزّف

نباشد، و ممکن است برای يك نفر در حالی محرف و در حالی غیر محرف باشد، و در حالی محرف به بعضی انواع تحریف باشد.

2. **انزال و تنزیل:** اینک گزیده‌هایی از فرمایشات استاد عارف، آیه الله حسن زاده آملی- مد ظله العالی- در بیان فرق "انزال" و "تنزیل" را می‌آوریم:

قلم و لوح و کتاب، قضا و قدر، آسمان و زمین، طبقات ملانکه

بیان: در شرح این فص باید از قلم و لوح و کتاب و قضا و قدر و آسمان و زمین و ملانکه در آسمان و ملانکه در زمین یعنی طبقات و مراتب ملانکه و در **انزال و تنزیل** سخن گفت پس گوئیم:

... در چند جای این کتاب متعرض شده‌ایم که آنچه در سرای طبیعتند مطلقاً از لفظ گرفته تا عین همگی اظلال و اصنام ماورای طبیعتند. بنابراین، الفاظی که در این نشأه بکار می‌بریم و از آنها معانی به خصوصی اراده می‌کنیم، معانی این الفاظ نموداری و سایه و نشانه‌ای از معانی حقیقی و اصلی ماورای طبیعت‌اند، که معانی از چندین عالم تنزل کرده است و در هر عالمی به لباسی خود را نشان می‌دهد و در عالم ماده عنصری که رسیده‌اند، در این لباس‌های مخصوص مادی ظاهر شده‌اند، که چون از اینجا عروج کنند، هر چه به عالم اله نزدیکتر می‌شوند، وحدت آنها قوی‌تر، و وجود آنها شدیدتر، و احاطه وجودی آنها بیشتر می‌شود:

میزان عالم طبیعت چون به عالم امر رسد "نحن الموازین القسط" می‌گردد، نفخ اینجا که به "نفخت فیه من روحی" برسد، نه دمنده می‌خواهد، و نه هوا، و نه دمیدن. ید اینجا که ید الله شود، و جنب اینجا که جنب الله شود، و دیگر الفاظ به معانی اینجا، که آنجایی شود همه بدین مثابت است.

و معنای يك لفظ مطابق طبقات عوالم همه در طول هم قرار گرفته‌اند چنانکه در پیش گفته ایم که معانی قرآن مجید همه در طول هم است. لوح و قلم و کتاب و کلمه و کلام نیز این چنینند. رسول الله- صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود اوتیت جوامع الکلم. و امام صادق- علیه السلام- فرمود نحن الکلمات التامات... (نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ص: ۴۰۶- ۴۰۵) ... و در حدیث دیگر بود که اول ما خلق الله، القلم و الحوت. و از همان حدیث و احادیث دیگر استفاده می‌گردد که اول ما خلق الله، الحوت. باری الفاظ و عبارات برای معانی چون لباسهای گوناگون برای افراد انسانی است.

دیده ای خواهم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

قلم را به طول پانصد سال راه و به عرض هشتاد سال، و در روایت امیر- علیه السلام- به طول هفتصد سال راه و در بعضی از روایات به طول بین آسمان و زمین تعریف کرده‌اند آن را، هشتاد دندان است، که مرکب از آن دندانها بر لوح محفوظ به امر الله- تعالی- جاری می‌شود، و قلم هم نور است و نوشته هم نور و نویسندگان کرام کاتبون، و این قلم در دستی است، که مراد از دست قوه است، نه چنان که مشبیه پندارند، و این قلم الاقلام است، که بدون کف و ابهام، از وی قضای الهی جاری می‌گردد. قضا حکم کلی است، که در آن تفصیل و تمیز و تقدیر نیست، چون بر لوح نشیند و اندازه و حد گیرد، آنگاه قدرش گویند. قضا از قلم منبعث می‌گردد و قدر از لوح و قلم قدر را می‌نویسد، و مراتب کلمات تا بدین نشأه شهادت مطلقه رسید. و قلم را هشتاد دندان است و لوح را سیصد و پانزده شریعت که هر شریعت به جنّت کشاند.

رسول الله- صلی الله علیه و آله وسلم- به ابن سلام فرمود: بطنان لوح رحمت است.

و در روایت امام صادق- علیه السلام- لوح را به رقی تعبیر فرمود. رقی که از نقره سفیدتر و از یاقوت صافی تر است. و فرمود: آن کتاب مکنون است که همه نسخه‌ها از وی استنساخ می‌شود. و بر دهن قلم مهر زده شد که تا قیامت نطق ندارد، نوشتنی‌ها نوشته شد.

فرمودند: قلم لؤلؤ است. باز فرمودند نور است. و باز فرمودند از شجر خلد است. و باز فرمودند ملک است.

و لوح هم محفوظ از محو و زوال است. و حق سبحانه فرمود، "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّثُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" (رعد ۳۰) پس بنگر که محو و اثبات در کدام مرتبه است، و لوح محفوظ در کدام مرتبه، و ام الكتاب چیست و در چه مرتبه است.

و امام فرمود که لوح محفوظ ملکی است که به اسرافیل می‌رساند، و اسرافیل به میکائیل، و میکائیل به جبرئیل، و جبرئیل به انبیاء و رسل- صلوات الله علیهم. رسول الله فرمود لوح از دُرّ سفیدتر است و دقتانش [(دو طرفش)] زبرجد سبز، و باطن لوح هم چون باطن قلم رحمت است. این رقی منشور برای کلمات کتاب بزرگ آفرینش چون هیولی است که رقی منشور صورت‌های بی‌شمار عالم طبیعت است. امام صادق- علیه السلام- به عبدالرحیم قصیر فرمود: که آنچه قلم در رقی سفید تر از نقره و صافی تر از یاقوت نوشت کتاب مکنونی است که اصل همه نسخه‌ها است، و دیگر نسخه‌ها از آن اصل استنساخ می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است، "وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" (حجر ۲۱).

انزال دفعی است و تنزیل تدریجی، آن کلی است و این جزئی، آن اصل است و این فرع. در خزائن قضا است که ام الكتاب است و اصل نسخه‌ها بقدر معلوم تنزیل می‌یابد که به تقدیر در می‌آید و آن را قدر می‌گوئیم. (نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ص ۴۲۳ - ۴۲۱)

تنزیل تدریجی و انزال دفعی است. قرآن می‌فرماید: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* و در این عبارت نحوه‌ای ارشاد و هدایت نهفته است. مثلاً امر به سکوت و خویشنداری و اندک اندک از عالم اله گرفته‌ن. ما خیال می‌کنیم وقتی گفتیم کسی پشت به این شهر کرد و رو به شهر دیگر (عالم اله) همه چیز را یک باره درمی‌یابد. خیر نمی‌شود؛ خیلی چیزهاست که اگر یک باره بر دل فرود آید و روی کند و انسان به آن برسد نتواند آن را هضم کند و از هم بپاشد. این نشئه، نشئه تدریج است زمان شب و روز آنا فنا می‌گذرد.

یک هسته باید به تدریج رشد کند ولی از آن طرف تدریج نیست به آن اندازه که استعداد پیدا می‌کنیم پله پله فیض می‌گیریم. هر کس و هر موجود به قدر قابلیت خود فیض می‌گیرد. تا چه اندازه مراقب باشد که این نهال را سرما نزند، گرما نزند، آب به موقع به آن برسد مرتب بالای سرش باشد. هیچ هسته‌ای درخت نمی‌شود مگر در صراط مستقیم باشد و انسان به مقام شامخ نمی‌رسد مگر در صراط مستقیم باشد. باید در تمام کارهای درونی و برونی، بدنی و روحی، در صراط مستقیم باشیم. یک کسی را می‌خواهیم که به ما بگوید حد این است، اندازه این است. صراط مستقیم این است. از آن طرف بخل نیست که امساک کند به اندازه استعداد این طرف علم داده می‌شود. حق تعالی علم را می‌بخشد. ما یشاء و من یشاء، برمی‌گردد به اینکه جان چه کسی قابل به راه افتادن است. (ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۴)

در صحفی که متکفل تفسیر انفسی قرآن‌اند از قرآن کریم گاهی به کشف تام محمدی تعبیر می‌شود و گاهی به کشف اتم محمدی. لازم است که بین انزال قرآن و تنزیل آن فرق گذاشته شود زیرا انزال دفعی و تنزیل تدریجی است. خدای سبحان فرمود: "ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم". و فرمود: "ما قرآن را بتدریج نازل کردیم". و انزال قرآن در لیله قدر بود، و تنزیل قرآن بعد از انزال بتدریج (و آیه آیه) در مدت بیست و سه سال انجام گرفت و سور و آیات قرآن کریم از سوره فاتحه تا سوره ناس به صورت انزالی بدون کم و زیاد منسجمند و تفوه به تحریف قرآن دروغ و بهتان محض است. پس بدان که قلبی که گنجینه حقایق و بطون آیات قرآنی است لیله قدر است و زجاجه وحی و میوه نبوت، فاطمه دانای حقایق اشیاء چنین فرمود: "ستایش خدای را که به نعمت وی به شرف علم و عمل بدین پایه رسیدم و به وی رغبت کردم و طاعت امر او نمودم ستایش خدای را که مرا منکر امری از کتابش قرار نداده و در هیچ حقیقتی از امر کتاب مرا سرگردان ننموده است. و ستایش خدای را که مرا به دینش هدایت کرد و مرا کسی قرار نداد که غیر او را عبادت کنم."

در این گفتار حضرتش بیندیش که "مرا منکر امری از کتابش قرار نداد". و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که: "هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر آن که دارای هفتاد هزار معناست". و در روایت قبل اندیشه نما که فرمود: "هر کس فاطمه را آن گونه که سزاوار است بشناسد، ادراک لیلۃ القدر کرده است."

و همان گونه که دره توحید و ودیعه مصطفی فاطمه- علیها السلام- لیله قدر و یوم الله بود کون جامع و صاحب قلب نیز بود، زیرا هر انسان کاملی چنین است. در صورتی انسان صاحب قلب می‌شود که غیب بر او تجلی نماید و سر بر وی کشف شود و حقیقت امر بر او ظهور نماید و به انوار الهی متحقق شود و در اطوار ربوبی منقلب گردد زیرا مرتبه قلبی ولادت دوم است که در کلام نبی الله عیسی روح الله- علیه السلام- بدان اشاره شده است که "به ملکوت آسمانها و زمین راه نمی‌یابد آن کس که تولد دو باره نداشته باشد."

و همان گونه که عقیده رسالت فاطمه دختر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- لیله قدر و یوم الله و کون جامع است، اسمی از اسماء حسناى الهی و کلمه‌ای از کلمات علیای وی نیز می‌باشد.

3. ایمان و احسان: از قوت ایمان است پذیرش بی هیچ کم و کاست هر آنچه تنزل یافته است از خدای تعالی تا آن که مؤمن در سیر عروجی به مراتب کمتر تنزل یافته آن دست یابد، تا خدا تنزل بخشد آن را برای او در صورت‌های دیگر.

خدای تعالی می‌فرماید، "إِمْرَأَ الْرِسُولِ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ" (البقرة ۲:۲۸۵)

([این] رسول ایمان آورده است بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است، و مؤمنان همگی ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش، [و گفتند:] "میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم" و گفتند، "شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، امرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است!")

هم چنین خدای تعالی می‌فرماید، "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا" (۱۳۶: ۴ النساء)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده بگروید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.)

"هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ" (۳:۷ آل عمران) (اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم است. آنها اساس کتابند؛ و دیگر متشابهاتند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند، "ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست"، و جز صاحبان خرد ناب کسی متذکر نمی‌شود.)

پس، مومنان چون ایمان‌شان قوی باشد، سخن تنزل یافته خدا را همان گونه که به آنها رسیده است، بپذیرند و متذکر باشند به سبب خشیتی که دارند، به تدریج کشف حجاب شود برای آنها و متکلم حق را در کلامش ببینند، و از او بشنوند. این همان مقام احسان است که شیخ ابن عربی در فصیح حکمت احسانی در کلمه لقمانی از آن یاد فرمود، و شارح بزرگوار و محقق موحد آن، آیه الله جوادی آملی در شرح آن فرمود که لقمان توحید را چنان برای فرزندش معنا فرمود که خدا با همه چیز هست، بدون آن که از آن چیز هیچ تأثیری بپذیرد، بلکه در هم جا خودش خودش باقی می‌ماند، و با هیچ چیزی قرین نمی‌شود به نحو ممازجت. این همان است که خدای تعالی می‌فرماید، "وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ" (۴۳:۸۴ الزخرف) (و او همان است که در آسمان اله است و در زمین اله است، و او حکیم علیم است)، و نیز می‌فرماید، "وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ" (۶:۳ الانعام) (و او همان الله است در آسمان‌ها و در زمین).

این قهاریت خدای سبحان است، و خاص ذات او تنها نیست، بلکه فعل، و فیض، و وجه، و رحمت او، و کلام او هم، که فعل اوست، قهارانه است، و از چیزی رنگ نمی‌پذیرد، و در همه مراتب تنزیل، کلام او باقی می‌ماند. این را فقط موحدان حقیقی و کسانی که به مقام احسان رسیده‌اند می‌بینند، و دیگران یا مومن بدان هستند، با قوت ایمان و خشیت از آن متذکر می‌شوند، و یا کافر بدان می‌باشند، "فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ" (۱۰:۳۲ یونس) (پس، این است الله، پروردگار حق شما! بنابراین، پس از حق چیست جز گمراهی؟! پس، کدامین سمت برگشته‌اید!؟)

4. اشارات: شیخ ابن عربی برخی اختیارات خدای تعالی را از میان هم گنان آنها در فتوحات بر می‌شمرد، می‌فرماید که خدا از میان کلام‌ها قرآن را اختیار کرده است، عبارت او چنین است (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۲، ص ۱۷۲)
و اما اختیارش کلام قرآن است، و آن همان است که صفت جمع از آن اوست، و در جمع عین فرقان، چرا که جمع دلیل کثرت است، و کثرت احاد (یک‌ها) است، و آن عین افتراق است در عین جمع، و آن فرقان قرآن است.
هم چنین می‌فرماید (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۳، ص ۹۵ - ۹۴):
[شب قدر شب نیمه شعبان است]

سپس، بدان که خدا نازل فرمود کتاب را به صورت فرقانی در شب قدر، شب نیمه شعبان، و نازل فرمود آن را قرآنی در ماه رمضان، همه آن را سویی آسمان دنیا. و از آنجا نازل شد در بیست و سه سال فرقانی نجومی، دارای آیات و سوره تا دانسته شوند منازل، و تبیین شوند مراتب. پس، از نزول آن به زمین در ماه شعبان، تلاوت می‌شود فرقانی، و از نزولش در ماه رمضان، تلاوت می‌شود قرآنی. پس، از ما باشند کسانی که تلاوت می‌کنند آن را به توسط او، پس آن قرآن باشد، و از ما باشند کسانی که تلاوت می‌کنند آن را به توسط نفس خود، پس آن فرقان باشد. و صحیح نباشد که تلاوت شود به توسط هر دو در عینی واحد و حالی واحد. پس، چون نزد او باشی، نزد خودت باشی؛ و اگر نزد خودت باشی، نزد او نبوده باشی، چرا که "كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ" (۱۳:۸ الرعد) (هر چیزی نزد اوست با مقداری)، ولی او چنین نیست، بلکه او با هر چیزی هست، و نزد آن که یاد آوردش هست با ذکر، نه غیر، چه او جلیس ذاکرین است.

نیز می‌فرماید (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۳، ص ۳۱۸):
... پس، هر فرقانی قرآن نیست ولی هر قرآنی فرقان است.

همچنین از اوست- رضوان الله تعالی علیه- (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۳، ص ۴۷۲):

پس، تدبیر داشته باشد در قرآن از آن جهت که فرقانی است و قرآنی، و قرآن را موطنی است و فرقان را موطنی. قیام داشته باشد در هر موطنی بدانچه استحقاق آن را دارد، حمد گویند تو را موطن، و موطن شهداء عدل هستند نزد الله، و آنها شهادت نمی‌دهند مگر به صدق، و نصیحت کردم تو را، پس عمل کن! و الله الموفق.

و در موضعی دیگر می‌فرماید:

و فرمود، "إِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ" (۱۶:۹۸ النحل) (پس، هنگامی که بخوانی قرآن را)، جمعیت داشته باش بر آن، چه آن قرآن است، ولی هنگامی که بخوانی آن را از جهت فرقان بودنش، باش به حسب آیه‌ای که تو در آن هستی، در جمیع خواندنت، و فرمود، "إِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ" (۱۶:۹۸ النحل) (پس، چون بخوانی قرآن را، پناه جو به خدا از شیطان

رانده شده)، چه قرآن جمع می‌کند، و جمعیت دعوت می‌کند او را به حضور، و آن معین است برای او، به خلاف فرقان. پس، قرآن حاضر می‌گرداند او را، و فرقان طرد می‌کندش.

او- رضوان الله تعالی علیه- هم چنین می‌فرماید (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۳، ص ۱۲۹ - ۱۲۸):

[قرآن مطلق برای عرش مطلق است]

و بدان که خدا توصیف فرمود عرش را بدانچه توصیف فرمود با آن قرآن را، و قرآن را مطلق آورد، بدون تقيید، و یاد فرمود عرش را مطلق، بدون تقيید. پس، قرآن مطلق برای عرش مطلق است، یا عرش مطلق برای قرآن مطلق است، به حسب آنچه شهود واقع شود بدان از مؤثر و مؤثر فيه. و عرش مقید است بدانچه قید زد با آن قرآن را، پس قرآن عظیم برای عرش عظیم است، و قرآن کریم برای عرش کریم، و قرآن مجید برای عرش مجید. بنابراین، هر قرآنی استواء دارد بر عرش خودش با صفت جامع بین آن دو، و برای هر قلبی قرآنی است از حیث صفتش، که تجدید شونده است انزال آن، بدون تجدید عینش، و درجات رفیع برای ذی العرش، مانند آیات و سوره هستند برای قرآن.

اما قرآن مطلق، مثل قول اوست، "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" (۲: ۱۸۵ البقرة) (ماه رمضان، که نازل شده در آن قرآن)، و عرش مطلق در قول اوست، "رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ" (۴۰: ۱۵ غافر) (درجات بلند، صاحب عرش)، پس قلب بالا می‌رود درجاتش را با ارتفاع درجات آیات قرآن، و برای همین، به قاری قرآن روز قیامت گفته می‌شود، "اقْرَأْ وَ اِزِقْ كَمَا كُنْتَ تُقْرَأُ" (بخوان و ترقی کن چنان که می‌خواندی!)، و منتهی می‌شود با ترقی به آخرین آیه‌ای که منتهی می‌شود بدان با قرائت.

و درجات عین منازل هستند. پس، چون نازل شود قرآن بر قلب عبدي، و ظاهر گردد در آن حکمش، و استواء نماید بر آن با جمیع آنچه بر آن است به طور مطلق، و باشد خلقی برای این قلب، آن قلب عرشی بوده باشد برای آن.

از عائشه درباره خلق رسول الله- ص- پرسش شد، گفت، "خُلِقَ قرآن بود!" پس، هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آن که آن را حکمی است در قلب این عبد زیرا قرآن برای همین نازل شده است تا حکم کند، نه تا حکم شود بر آن. پس، باشد عرشی برای آن به طور مطلق.

رسول الله- ص- در تلاوتش قرآن را چنان بود که چون می‌گذشت بر آیه نعیم، حکم می‌نمود بر او به این که درخواست کند از خدا از فضلش، و درخواست می‌کرد از خدا از فضلش. و چون می‌گذشت بر آیه عذاب و وعیدی، حکم می‌نمود بر او به استعاده، و استعاده می‌نمود. و چون می‌گذشت بر آیه تعظیم برای الله، حکم می‌نمود بر او به آن که تعظیم نماید برای الله، و تسبیح گوید او را به همان نوعی که آن آیه او را إعطاء می‌نمود از ثناء بر الله. و چون می‌گذشت بر آیه قصص و آنچه گذشته بود از حکم الهی در نسل‌های قبل او، حکم می‌نمود بر او به عبرت گرفتن، و عبرت می‌گرفت. و چون می‌گذشت بر آیه‌ای که حکمی که حکم می‌نمود بر او به آن که قیام داشته باشد در نفس [قیام] کسی که متوجه اوست آن حکم تا حکم نماید بر او بدان، انجام می‌داد آن را.

و این است همان تدبیر در آیات قرآن، و فهم در آنها. و هرگاه حال تلاوت کننده در تلاوتش چنین نباشد که یاد کردیم، قرآن نازل نشده باشد بر قلبش، و نبوده باشد عرشی برای استواء آن، چرا که استواء فرمود بر آن با این احکام، و نزول این قرآن حرف‌هایی بوده باشد تمثیل یافته در خیالش، برایش حاصل شده باشد از الفاظی که معلم او هستند اگر گرفته باشد آن را از تلقین، یا از حروف کتابتش اگر گرفته باشد آن از کتابت. پس، چون حاضر گرداند آن حروف را در خیالش، و بنگرد به آنها با چشم خیالش، زبان ترجمه کند آنها را، و تلاوت کندشان بدون تدبیر و استبصار، بلکه برای بقاء آن حروف در حضرت خیالش، و برای او باشد پاداش ترجمه، نه پاداش قرآن، و نازل نشده باشد بر قلبش از آن چیزی چنانچه رسول الله- ص- در حق قومی از حفاظ حروف قرآن فرمود که "قرائت می‌کنند قرآن را، و فراتر از حنجره‌هاشان نمی‌رود"، یعنی نازل می‌شود از خیال، که در جلوی دماغ است، سویی زبان، ترجمه می‌کند آن را، و تجاوز نمی‌کند از حنجره‌اش سویی قلب، که در سینه‌اش است، و در نتیجه، نمی‌رسد به قلبش از آن چیزی، و درباره آنها فرمود، "آنها بیرون می‌روند از دین چنان که تیر از نشانه بیرون می‌رود." نمی‌بینی در آن اثر خون نشانه.

و کلام ما با کسی از تلاوت کنندگان که این است صفتش نیست، و تلاوت کننده نیست مگر کسی که تلاوت می‌کند آن را از قلبش، و قرآن صفت ریش و صفت ذات است، و قلب مؤمن که تقوای ورع دارد فراگیرد آن را. پس، این است همان عرشی که وسعت استواء حق را، که همان "رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ" (۴۰: ۱۵ غافر) (درجات بلند، صاحب عرش) است.

و چه زیبا خدا آگاهی داد بر صاحب این مقام، که قلبش عرش قرآن است از روی ذوق و تجلی، و به خاطر ذوق و خبرتش می‌داند معنای اتصاف رحمن به استواء بر عرش چیست، و امر فرمود کسی را نمی‌داند آن را تا بپرسد از کسی که می‌داند آن را با علم خبره از پیش خود، نه علم تقلید، او- تعالی- فرمود، "أَلَمْ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْئَلُ بِهِ خَبِيرًا" (۲۵: ۵۹ الفرقان) (سپس، استواء فرمود بر عرش، پس پرسش کن از خبیری درباره آن!) یعنی، مسئول همان است که این صفت را دارد، از روی خبره بودن، می‌داند استواء را چنان که تعلیم فرموده است او را عرشی که بر آن استواء فرموده است الرحمن، زیرا قلب او عرشی است برای استواء قرآن چنان که تقریر نمودیم آن را.

پس، بنگر چه شگفت انگیز است تعلیم الله عباد متقی خود را، که درباره آنها فرمود، "إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا" (۸:۲۹ الأنفال) (اگر تقوای خدا را پیشه کنید، برای شما فرقانی قرار می‌دهد) و "اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ" (۲:۲۸۲ البقرة) (تقوای خدا پیشه کنید، و تعلیم دهد شما)، و معنایش آن است که خدا بفهاند به شما معانی قرآن را، تعلیم بگیرد مقاصد متکلم را از آن، چرا که فهم کلام متکلم آن نیست که بداند وجوه آنچه را در بردارد آن کلمه به طریق حصر از آنچه در بردارد آن را از آنچه توافق دارند بر آن اهل آن زبان، بلکه فهم آن است که بفهمد آنچه را قصد کرده است متکلم از آن کلام